

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده زبان و ادبیات فارسی

بررسی آراء و اندیشه‌های بیدل دهلوی و سنجش آن با افکار ابن عربی با تکیه بر  
فصوص الحکم، ترجمان الأشواق و کلیات بیدل

نگارش

سعید قاسمی پُرشکوه

استاد راهنما

دکتر محمدحسین بیات

استادان مشاور

دکتر محمدحسن حائری      دکتر غلامرضا مستعلی پارسا

رساله برای دریافت درجهٔ دکتری

در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی

تیرماه ۱۳۹۲

## فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها

### کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

<b>عنوان:</b> بررسی آراء و اندیشه‌های بیدل دهلوی و سنجش آن با افکار ابن عربی با تکیه بر فصوص الحکم، ترجمان‌الاشواق و کلیات بیدل	
نویسنده / محقق: سعید قاسمی پُرشکوه	
مترجم: _____	
استاد راهنما: دکتر محمدحسین بیات	استاد مشاور / استاد داور: دکتر غلامرضا مستعلی
پارسا و مرحوم دکتر محمدحسن حائری	
کتابنامه: دارد	واژه‌نامه: ندارد
نوع پایان نامه:	بنیادی * توسعه‌ای کاربردی
مقطع تحصیلی: دکتری	سال تحصیلی: ۱۳۹۲
محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: دانشگاه علامه طباطبائی تهران	
دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی	
تعداد صفحات: ۵۹۶	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: ادب فارسی، عرفان اسلامی، بیدل دهلوی، ابن عربی، بررسی تطبیقی، وجودشناسی، انسان‌شناسی.	
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی: Persian literature, Islamic mysticism, Bīdel Dehlavī, Ībn 'Arabī, comparative study, ontology, anthropology	

## چکیده

### الف) موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف):

هدف اصلی در این رساله بررسی و تبیین اندیشه‌های عرفانی بیدل دهلوی در آثار اوست که البته شاخه فرعی آن نیز سنجش افکار او با نظرات محیی‌الدین ابن عربی، پایه‌گذار و مدوّن عرفان علمی و نظری، است.

### ب) مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

منابع اصلی در این پژوهش کلیات آثار بیدل دهلوی و دو اثر فصوص الحکم و ترجمان‌الأشواق ابن عربی است و در راستای شناخت بهتر موضوعات مشترک مورد استناد در این رساله، برخی از منابع مهم عرفانی نیز مرور شد. پرسش‌های اصلی را در این پژوهش می‌توان به گونه زیر مطرح کرد: ۱- آیا بیدل دهلوی در آثار خود از ابن عربی تأثیر پذیرفته است یا خیر؟ ۲- اگر تأثیر پذیرفته، آیا محدود به اندیشه این دوست؟ ۳- یا تأثیرپذیری بیدل از ابن عربی در ساختار نیز هست؟ در پاسخ این پرسش‌ها می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد: الف) بیدل دهلوی در سراسر کلیات آثار خود از افکار و اندیشه‌های ابن عربی متأثر است و پاسخ پرسش نخست، مثبت است. ب) بیدل در اندیشه‌های مطرح در آثار خود از ابن عربی متأثر است. ج) افزون بر محتوای اندیشگانی از ساختار کتاب فصوص الحکم نیز در محیط اعظم خود تأثیر پذیرفته است.

### ج) روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش تحقیق در علوم انسانی و به تبع آن در زبان و ادبیات فارسی و پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای است. لذا نگارنده با رجوع به آثار دو عارف نامدار مذکور و نیز آثار برجسته و مهم عرفانی، مبانی نظری هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در این پژوهش پیگیری شد و مفاهیم بسیاری چون مراتب یا حضرات وجود و حقیقت انسان کامل مورد توجه بود که به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

وجود: حقیقت وجود، بحت و بسیط و واحد است که در همه کائنات ساری و جاری است و عارف این وجود را واحد می‌داند و می‌بیند.

حضرات وجود: مراتبی است فرضی در عرفان نظری که وجود از نقطه ذات تا مرکز حیات جهان یعنی انسان، این مراتب فرضی را درمی‌نوردد و در کائنات سریان می‌یابد.

وحدت وجود: مرحله‌ای بالاتر از فنا در عرفان است که در آن سالک خود و خدا و یا جهان را یکی می‌بیند و رد آن مرحله وجود فرد یا خالق یکی شده است.

حقیقت انسان: منظور وجود بالقوه صفات و سمای الهی در تمام انسان‌هاست که در وجود نبی مکرم اسلام (ص) به ظهور کامل رسیده است و کل عالم به خاطر آن حضرت شکل گرفته و از ازل تا ابد باقی است و این کمال در همه انسان‌ها بالقوه وجود دارد و در هر یک به توان خود بالفعل رسیده است و به‌ویژه در انبیاء عظام و اولیاء کرام بیشتر به ظهور رسیده است.

نگارنده در ادامه با فیش برداری از کلیات آثار بیدل و در اثر نامبرده از ابن عربی به تجزیه و تحلیل مطالب جمع آوری شده پرداخته است و شباهت‌ها و تفاوت‌های میان اندیشه‌های بازنموده در آثار این دو عارف نامدار پیگیری و نشان داده شده است.

#### د) یافته‌های تحقیق:

با توجه به ساختار برخی مثنوی‌های بیدل به ویژه محیط اعظم و عرفان او می‌توان با اطمینان خاطر گفت که بیدل دهلوی در خلق آثار خود به اندیشه‌های ابن عربی و خاصه فصوص الحکم و فتوحات مکیه و ترجمان‌الاشواق او در سرودن غزلیات خود نظر داشته است. در این راستا و برای اثبات این مطلب، عناوین ذیل به همراه شواهد مربوطه در رساله حاضر بحث شده است: وجود، حضرات وجود، وحدت وجد، وحدت شهود، ....، انسان، انسان کامل، حقیقت محمدی (ص)، .... و برخی از تمثیل‌های مشترک انسان کامل در آثار ابن عربی و بیدل دهلوی.

#### ه) نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

از نظر نگارنده رساله حاضر، اثبات فرضیه‌های پژوهش، نشانی است بر تأثیرپذیری بیدل دهلوی از آثار ابن عربی اندلسی که با وجود اقبال کمتر شاعران معاصر او از اندیشه‌های عرفانی، بیدل با تبعیت از اندیشه‌های ابن عربی توانسته بسیاری از مفاهیم عرفانی عمیق را از او کسب کند و در کلیات آثار خود به نمایش بگذارد. هرچند کلیت این مطالب در آثار بیدل پژوهان معاصر اشاره و تکرار شده است، اما اثبات آن نیازمند تحقیق و پژوهش گسترده‌تر بود که به صورت جزئی به برخی از این مسائل و مطالب مشترک در آثار ابن عربی و بیدل دهلوی در رساله حاضر اشاره شده است و هنوز بسیاری از مطالب دیگر در آثار این دو عارف نامدار قابل پیگیری است.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نماییم.

نام استاد راهنما: دکتر محمدحسین بیات

سمت علمی: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

رئیس کتابخانه: عبدالعلی جهانشاهی نام دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی

## بررسی آراء و اندیشه‌های بیدل دهلوی و سنجش آن با افکار ابن عربی با تکیه بر

### فصوص الحکم، ترجمان الأشواق و کلیات بیدل

سعید قاسمی پُرشکوه

#### چکیده

بیدل دهلوی، شاعر و عارف قرن یازدهم هجری، آثار عرفانی فراوانی دارد که در شکل‌گیری آنها اندیشه‌های عارفان پیش از او و مکتب‌های عرفانی گوناگون اسلامی و هندی تأثیر بسیاری داشته است. این میان ابن عربی اندلسی برجسته‌تر از همه عارفان است و در جای‌جای آثار بیدل می‌توان ردّ پای اندیشه‌های ابن عربی را به وضوح مشاهده کرد، به‌ویژه در مثنوی‌های محیط اعظم و عرفان او که متأثر از ساختار فصوص الحکم و اندیشه‌های مندرج در آن و فتوحات مکیّه ابن عربی است. در پژوهش حاضر در باب بررسی تطبیقی آرا و اندیشه‌های بیدل دهلوی و سنجش آن با افکار ابن عربی تدوین گردیده است و در آن به دو موضوع کلی و اصلی عرفان یعنی بحث «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» پرداخته شده است و موضوع‌های بسیاری از جمله «عدم»، «حضرات وجود»، «تغافل»، «تجلی»، «تمثیل‌های انسان» و... اشاره و ذیل این دو عنوان کلی فهرست شده است و در هر بخش به اهمّ مسائل مشترک آثار این دو عارف نامدار اشاره گردیده است تا بدین ترتیب، با استناد به آثار بیدل دهلوی میزان تأثیرپذیری او از اندیشه‌های ابن عربی روشن گردد و در این میان، راهی برای کشف اندیشه‌های بیدل باز شود و مددی برای بیدل‌پژوهان معاصر باشد. این پژوهش مبتنی بر این پرسش است که میزان تأثیرپذیری بیدل از ابن عربی تا چه حدّ است و فرضیه پژوهش آن است که بیدل دهلوی در بسیاری از کلیات آثار خود از اندیشه‌های ابن عربی تأثیر پذیرفته است. برای پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش حاضر، با توجه به آثار ابن عربی و بیدل موضوعات مشترکی میان آثار این دو انتخاب گردیده است و به سنجش و تطبیق میان آنها پرداخته شده است و در نهایت بدین نتیجه دست یافته که بیدل دهلوی در جای‌جای آثار خود از اندیشه‌های ابن عربی اندلسی متأثر بوده است.

**واژگان کلیدی:** ادب فارسی، عرفان اسلامی، بیدل دهلوی، ابن عربی، بررسی تطبیقی،

وجودشناسی، انسان‌شناسی.

تقدیم بہ:

مادر مہربانم

و پدرم بزرگوارم

## ستایش

حمد بی حدّ و عدّ خدایی راست که به ارادهٔ محبت، تیزتازِ قلمِ خلقت را در سوادِ نیستی و هستی سواری داد و سطورِ میدانِ محبت را به حُسنِ جمال خویش آراست؛ او که به نور خویش ظلمت کدهٔ کوران را روشنایی بخشید و سیمرخ او از قافِ قلّهٔ تنهایی بال گشود و گنج وجودی را که در زیر بال داشت، در نیستان نیستان پراکند و به تقاضا و دعای موجودات معدوم از خزائن جودش به قدر استعداد عطا فرمود. آفرینش او را سببی جز اظهارِ محبت نبود که ثمرهٔ آن جز معرفت محبت نیست ورنه او را که در اوجِ استغناست، چه حاجت به دردسرِ گداست؟! تنزیه او را گنجِ رنجی بود که در آن به تنهایی خویش خیال حوصلهٔ بحر می‌پُخت و با خویش جاودانه نرد عشق می‌باخت. نرگسِ حُسن او بر ساحل رودی نشسته بود و غم دیدارِ جمالِ خویش می‌خورد و پیوسته در پی آینه‌ای بود که حُسنِ بی‌مثالِ خویش در آن بیند که از آتشِ محبتِ درون، عرق بر وجه او افتاد و فروریخت و رودی از آن آب روان شد و ناگاه بر آبِ رویِ خویش نگریست و شوقِ ذاتِ او به اشتیاق رسید و شیفتهٔ خویش گردید و از آنگاه تا «یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ»، به تشبیه‌اندیشی خویش به وادی «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» یعنی وادی غم‌بندگان نشسته است و از این بندگان، آدم که از رُمرة «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» و فطرتِ او از آبِ ظلومی و خاکِ جهولی مخمّر است، سرِ شناسندگان او شد و آنگاه که در دریای ذاتِ سبحانی غوطه خورده، عدم چون مرگ او را در آغوش گرفته و افشرده بود و همگان بر سرش ایستاده، نوحهٔ «وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا» سر داده بودند، به دمِ عیسوی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و بوسهٔ زندگانی او، همچون عازر از عالمِ ناچیزی وداع کرد و چون به هوش آمد و زندگی دوباره یافت، نخست به شرفِ این زندگی، زبانِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گشود و آنگاه از خواب و رویای مدتِ خفتگی خویش به زبان سپاس می‌گفت<sup>۱</sup>:

«ای گشایندهٔ درِ ناسوت!»	خالقِ خَلْقِ از دلِ لاهوت!
بودِ تو سابق است بر هر بود	پیش از بودِ تو نبود وجود
پیش از حرفِ تو همه ناچیز	بر ذرتِ خود نبود دست‌آویز
گنجِ خلوت به خویشتن تنها	بر نیآورده نامِ خود به «خدا»
نه نیازت به اسم و وصف و لقب	نه تو مطلوب و طالبی به طلب
با خود از خویش بوده‌ای به سخن	سخن از بودندت ز عهدِ کهن
کای کهن در سرای تنهایی!	چند بی‌یار هست پیمایی؟!
نه بگردد تو را ز حالی حال	نه تو را وقت بوده حال و مال
همچنانی که بودی از دیرین	بر مهین بودندت کجاست کهنین؟!
این همه قدرت و نه مقدروری	این همه باده و نه مخموری
گرچه هر علم نزد تو معلوم،	عالمی نیستت ز وجه علوم

<sup>۱</sup> اشعار از نگارنده است.



چند چون گنج در خزانه نهان؟!  
 گنج بی طالبی تو گویی نیست  
 گرچه ذاتت خزینه جود است،  
 ذات تو همچو دُرّ صِفات  
 نیست دردی که می کنی درمان  
 گرچه عطّاری ات پُر از عطر است،  
 گرچه پیداستت گنه بخشی،  
 مهتر افتاد بر تو بس پیدا  
 مهربانی و مهربانست نی  
 زنده هستی و زندگی بخشی  
 زنده ای چون نباشدت میرا،  
 گم شود نام تو ز جان دادن  
 چیرگی ات نهان شود آنگاه  
 گر رهایی ز هر دگرگونی،  
 پای داری به پایداری خویش  
 ذات تو گرچه نور شد یکسر،  
 تیره ای بایستت ز پرتو دور  
 تیره هست از اساس نورشناس  
 ساز شد آشکار با ناساز  
 چند بودی چنین شگفتی گوی  
 چشم بر دست ماندمت افتان  
 نیک ورزیدیم به دستت چند  
 زیر لب می شنیدمت زمزم  
 آنچنان شارسان که غیر مرا،  
 سازمت کوشکی به شارستان  
 کس نداند از آن سرای، کلید  
 خانه ای سازمت به رنگ بهار  
 یک سرت کوه پُر ز صخره سخت  
 باد در سینه ات موکل باد

تا کیت گم بُود ز گنج نشان؟!  
 معنی گنج بی طلب خود چیست؟!  
 بر گدایان درّش نشاید بست  
 لیک خواهنده نیست بر دُرّ ذات  
 آرچه دارو کنی بسی ارزان!  
 نسخه هایت سپید و بی سطر است!  
 کیست او را توان گنه بخشی؟!  
 لیک پیدا کجاستت شیدا؟!  
 جان جانی و جان ستانت نی!  
 مُرده کو تاش زندگی بخشی؟!  
 کو بُود جان ز ذات تو گیرا،  
 جان نباشد، کجاست نان دادن؟!  
 «نیست» از چیرگیست نی آگاه!  
 بستگان کو به چند و بر چونی؟!  
 سپسی نیست تا تو باشی پیش!  
 نور تو خود ندارد هم همسر،  
 که بتابی بر او ز ذاتت نور  
 تیرگی را ز نور رفته اساس  
 چون خموشی برابر آواز  
 من از آن گفتگوی بُردم بوی  
 تا به دستم کنی به ره خیزان  
 وقت ورزیدنت به لب لبخند  
 کز تو خواهم بر آرم ارگ ارم  
 بُود رفت و آمدن را جا  
 کرد خواهم یکی سرابستان  
 جز مَنش در گشای باغ ندید  
 «جَنَّةٌ تَجْرِي تَحْتِهَا الْآَنْهَارُ»  
 سر دیگر پُر از گیاه و درخت  
 تا بماند گلست از آن آباد

حجله خاک و باد از او دجله  
 بی تنت از روان، چه؟! «مِنْ مُتَّعَالٍ»  
 بهر خود کاخ سازم از دل و جان  
 کمترین پایه اش بُود کیوان!  
 من ز گفتار تو دلم شده ریش  
 رشته دل ز جان من بگسست  
 قطره هامی چکید گاه گهت  
 خانهام را اساس زان بشکست  
 عرقت ریخت بر گلکم، «دل» شد  
 گشت بیدار زان فشاندن آب  
 ناشده جیبم از دمیدن چاک  
 می پرید همچو بلبل از شادی  
 بوده همدرس عشق طُرفِ چمن  
 بود هم جان من به پیشِ اَحد  
 در دمیدی از آن دمیدن نَرم  
 دیده بگشودمت، بدیدم چهر  
 مه چه؟! خورشید بامداد پگاه  
 جان ز مهرت وداع بلبل کرد  
 چشم پیشینان به خواب کشید  
 هر یک از باغ دیگری چیده  
 تو ز چشمم سبدسبد خامی  
 این سخن منگرای دل از خشم  
 شرمگین نیست زین سخن من...»

آب با باد و خاک هم حجله  
 به تنت بی روان، چه؟! «مِنْ صَلَّالٍ»  
 شارسانت چو ساختم، در آن،  
 آنچنان کاخ کز بلندی آن،  
 تو بدین سان به گفتگو با خویش  
 مرغ بیمم به شاخ دل بنشست  
 لیک زان ورزشت ز روی مَهت،  
 زان عرق دانه ها دلم شد مسست  
 خاک از آب روی تو گل شد  
 چشم جانم که بود بسته ز خواب،  
 من فتاده بُدم به بسترِ خاک  
 جان من در فضای آزادی،  
 من و بلبل که بود پیش از من،  
 خَبرِ عیسی و اُشتر احمد،  
 گشت خاکم ز ورزشت بس گرم  
 زان دم نرم تو که بود به مهر،  
 چهره پُر ز نور همچون ماه  
 تن چو از خواب نیستی گل کرد،  
 جز منش بر همه حجاب کشید  
 من به تو، توبه من جهان دیده  
 من ز بُستان تو بر نامی  
 نور چشمم تویی و من چشمت  
 راست شد اینچنین سخن گفتن

از آن روز، پیوسته در تک و پوی معرفت است و به گوهراندوزی های خویش می افزاید تا با خویش ببرد، هر چند «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» بر زبان دارد و در آئینه خویش، جمال دیگری را می جوید که او را بستاید و «لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ» را سرلوحه کار خویش قرار داده است.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

**سعید قاسمی پُرشکوه**

## تشکر و سپاس

نگارنده در بدایت امر در احوال استادان گروه زبان و ادبیات فارسی تفحص می کرد تا مشربۀ وجودش از مشرب شراب کدام یک لبریز می گردد و این اَرْضِ تَشْنَهُ مَحَبَّتِ از کَاسِ کدام ساقی کریم نصیب خواهد بُرد، گاهی پسِ پُشتِ کلاسِ ها قَدَم می شمرد و به اتاقِ دو در سه هر یک، نَظَره‌ای از سَرِ کَشْفِ حال می افکند، تا رَحْلِ اقامت در کدام منزل اندازد، عاقبت جوینده یابنده شد و سعادتِ زیارتِ استاد گران پایه و مایهٔ ارجمندم جناب دکتر محمدحسین بیات، استاد محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، نصیب نگارنده شد و چون موضوع پژوهش نگارنده با ایشان مطرح شد، با استقبال گرم مواجه گردید. نگارنده از نخست بر آن بود که در وادی تطبیق آثار ادبی و عربی گامی چند بردارد، هر چند خمیازهٔ این گامها کوتاه باشد و در یک کَفَّهُ این ترازی تطبیق، آثار ابن عربی را نهاده بود و در کَفَّهُ دیگر آثار یکی دو شاعر ادب فارسی را، اما چون با جناب دکتر بیات مشورت شد، به حُکْم «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» آثار بیدل دهلوی هم‌سنگ و هم‌تراز آثار ابن عربی در کَفَّهُ ثانی نشست، اگر چه نگارنده تا آن زمان یعنی حدود ۲ سال پیش از این، نه تنها رنگی از آثار بیدل دهلوی به معاینه ندیده، یعنی گلی از گسلتان او به چشم سَرِ نچیده بود، حتّی بویی از بوستان او از زبان استادی نیز نشنیده بود، با وجود این، به حُکْم «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» این بار سنگین امانت بر دوش ناتوان خویش نهادم و «ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد»، ولی در این راه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را وارد زبان خویش ساختم:

«چه دانستم که سیلابی مرا ناگاه بر باید  
چو کشتی‌ام در اندازد میان قلزم پُر خون  
زند موجی بر آن کشتی که تخته تخته بشکافد  
که هر تخته فروریزد ز گردش‌های گوناگون».

باری، به پیشنهاد و معرفی استاد بزرگوارم که «در این ره رهنما چون ساریان است» و رهنمونی قافلهٔ رسالهٔ نگارنده را به لطف و عنایت پذیرا شدند و با این پذیرش او را مرهون منت خویش ساختند، با دو تن از استادان بزرگوارم، یعنی دکتر غلامرضا مستعلی پارسا و دکتر محمدحسن حائری برای پذیرش مشاورهٔ نگارنده صحبت شد که با عنایت بزگوارانهٔ ایشان مواجه گردید.

به هر روی، چنان که تقدیر بود نه آنچنان که تدبیر و «الْإِنْسَانُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ»، پای در وادی بی‌نقش پای بیدل دهلوی نهادم و سالی به جستجوی منابع و آثار، آراء، کُتُب و مقالات سپری شد و به سرزمین بیدل‌شناسان گذری کردم و در نهایت «گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت» ملکهٔ ذهنم گردید و به ادقّ معاینات به آثار کسانی که به بیدل‌شناسی شهره بودند، نگریستم و «بعد از او بر هر چه رو کردم، \*

دیدم افسونِ سرابی بود. \* آنچه می گشتم به دنبالش، \* وای بر من! نقشِ خوابی بود». با این نگرش و علم به «وَجِنُّنَا بِبِضَاعَةِ مُزَجَّاةٍ» بود که «لرزه بر هر هفت عضو من فتاد» و «از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود». مدتی مدهوش این بودم و پیوسته با خویش زمزمه می کردم که «کی روی؟! ره ز که پُرسی؟! چه گُنی؟! چون باشی?!» که «خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی» و چون به اصل نگرستم، «سخن شناس نبی جان من خطا اینجاست» وصف حال خود یافتم. از این روی، دَر بر هر چه بود، بستم و «در این مدّت که من در بسته بودم»، نقوش از صحیفهٔ ذهن شستم و چون خالی الذّهن به قرائت آثار بیدل دهلوی نشستم تا پس از سالی پژوهش و جستجو، معانی بلند او پرده از روی نازنین برافکند و افزون بر این، هم پهلوی آثار بیدل به کُتب ابن عربی پرداختم و این همزمانی مطالعه، خود به تطبیق اندیشه‌های این دو کشید و کار آسان‌تر و مطالب به ذهن، روان‌تر شد و در این راه نگارنده خود را مخاطب قرار می‌داد که:

«به که سخن دیر پسند آوری      تا سخن از دست بلند آوری  
هر چه در این پرده نشانت دهند،      گر نپسندی به از آنت دهند».

در این راستا، نوشته‌هایی را که در باب آثار بیدل دهلوی بود، پس از جستجو، «خواندم و سرّ هر ورق جُستم» و آنها را نه بی‌ارج، که کم‌آرز یافتم، آنچنان که چندان بهره‌ای برای نگارنده نداشت و بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در این باب نوشته شده بود، کمتر از انگشتان دست بود و اگر قید «فایدت» بر آن افزوده شود، شاید یکی دو مقاله و نوشتهٔ نسبتاً خوب در این باب به رشتهٔ تحریر درآمده است، حتّی در کشورهای همسایه نیز که مولد و مدفن بیدل دهلوی است، گُلی بر سر آثار بیدل نرده‌اند و با این حال همه به «بیدل‌پژوه» و «بیدل‌شناس!» نام برآورده‌اند که به برخی از این آثار در بخش پسین اشاره خواهد شد و فقط در پایان لازم است که نهایت سپاس خود از استاد راهنما و اساتید مشاور بزرگوار خویش تکرار کنم و به حُکم «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَبَّرَنِي عَبْدًا» از درگاه الهی برای همگان مزید توفیق را خواستارم و یادآوری می‌شود که این پژوهش، بهشتی نیست که «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا» در آن صادق باشد و اگر بر قصوری در این پژوهش گذری افتد، امید که به کرامت خواهد بود: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» و خداوند متعال ما را مشمول کسانی قرار دهد که «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

«وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
	تقدیم
	ستایش
	تشکر و سپاس

### کلیات پژوهش

۱۲	۱) مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی.....
۱۷	۲) پیشینه پژوهش.....
۲۹	۳) بیدل پژوهان.....
۲۹	۴) اهداف پژوهش.....
۳۰	۵) مشکلات پژوهش.....
۳۲	۶) روش پژوهش.....
۳۴	۷) پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش.....

### گفتار اول

#### «وجود» در آثار ابن عربی و بیدل دهلوی

### فصل اول

۳۹	مقدمه‌ای بر «معرفت» و «عرفان».....
۴۶	۱) بحث «وجود».....
۴۷	۲) بحث در واژه «وجود» و پیوند آنها با اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی.....
۴۸	۳) معانی ثانوی واژه «وجود».....
۴۸	۳-۱) محبت.....
۴۹	۳-۲) یافتن و پیدا کردن.....
۵۱	۳-۳) معنای «علم».....

۵۲	بی‌نیازی و غنا..... (۳-۴)
۵۵	معنای حضور..... (۳-۵)
۵۷	بررسی واژه «ایجاد»..... (۴)
۵۹	مفهوم رایج و عُرفیِ «وجود»..... (۵)
۶۲	انواع «وجود»..... (۶)
۶۴	نسبت «وجود» با «ذات»..... (۷)
۶۶	«وجود» و «ماهیت»..... (۸)
۶۹	«وجود» از نظر صوفیه..... (۹)
۷۲	مراتب «وجود»..... (۱۰)
۷۶	تعریفِ «وجود»..... (۱۱)
۷۸	بدهتِ «وجود»..... (۱۲)
۷۸	شکل و طرحِ «وجود»..... (۱۳)
۷۹	تعریفِ «موجود»..... (۱۴)
۸۰	اولین «موجود»..... (۱۵)
۸۱	فرق میان «وجود» و «موجود»..... (۱۶)

## فصل دوم

۸۵	مقوله «عدم»..... (۱)
۸۶	واژه «عدم»..... (۲)
۸۷	«عدم» در آثار ابن عربی..... (۳)
۸۸	مرتبه نخست: عَدَمِ مطلق یا عَدَمِ محض..... (۴)
۹۵	عدم للممکن؛ عدم امکانی، عدم الشئی، مرتبه اعیان ثابتات..... (۵)
۱۰۲	عدم؛ جهان..... (۶)
۱۰۶	عدم عدم؛ وجود..... (۷)
۱۱۴	عدم در معنای فنای صوفیانه..... (۷)

- ۱۱۶..... طرح «وجود» و «عدم» در اندیشه ابن عربی و بیدل دهلوی
- ۱۱۷..... ۸-۱ دایره مراتب «وجود».
- ۱۱۷..... ۸-۲ دایره مراتب «عدم».
- ۱۱۷..... ۸-۳ رابطه «وجود» با «عدم».
- ۱۱۸..... ۹ نتیجه گیری از بحث «عدم».

## فصل سوم

- ۱۲۲..... «وحدت»
- ۱۲۲..... (۱) «وحدت وجود».
- ۱۲۷..... (۲) تبیین «وحدت وجود» از نظر صوفیه.
- ۱۲۹..... (۳) «وحدت وجود» از نظر ابن عربی.
- ۱۳۴..... (۴) تاریخچه «وحدت وجود».
- ۱۳۶..... (۴-۱) قائلان به «نفی عالم».
- ۱۳۶..... (۴-۲) قائلان به «وجود مطلق».
- ۱۳۶..... (۴-۳) قائلان به «وحدت وجود».
- ۱۳۷..... (۴-۴) قائلان به «رفض عام».
- ۱۳۷..... (۴-۵) قائلان به «حلول».
- ۱۳۷..... (۵) «وحدت وجود» در اصطلاح صوفیانه.
- ۱۴۲..... (۶) «وحدت شهود».

## گفتار دوم

### «حضرات وجود» در آثار ابن عربی و بیدل دهلوی

## فصل اول

- ۱۵۱..... حضرت
- ۱۵۷..... (۲) حضرات وجود

- ۱۶۱ (۲-۱) مرتبه ذات.....
- ۱۶۵ (۲-۲) مرتبه احدیت.....
- ۱۶۸ (۲-۳) مرتبه واحدیت.....
- ۱۷۲ (۳) نمودار حضرات خمه در عرفان اسلامی.....

## فصل دوم

- ۱۷۷ «حضرات وجود» در نظام فکری بیدل دهلوی.....
- ۱۷۸ (۱) کیفیت آغاز «وجود» از نظر بیدل دهلوی.....
- ۱۷۸ (۲) بحث «تغافل».....
- ۱۸۷ (۲-۱) پیوند «تغافل» و «حُسن».....
- ۱۹۰ (۲-۲) پیوند «تغافل»، «استغنا» و «ناز».....
- ۱۹۱ (۲-۳) پیوند «تغافل» و «اجمال».....
- ۱۹۳ (۲-۴) پیوند «تغافل» و «جلوه».....
- ۱۹۴ (۲-۵) پیوند «تغافل» و «امداد».....
- ۱۹۵ (۲-۶) نتیجه گیری از بحث «تغافل».....
- ۱۹۶ (۳) تبیین حضرات وجود در آثار بیدل.....
- ۱۹۶ (۳-۱) حضرت ذات؛ حرکت حَبّی.....
- ۲۳۹ (۳-۲) مرتبه احدیت.....
- ۲۵۸ (۳-۳) حضرت واحدیت.....

## گفتار سوم

### «انسان» و «انسان کامل» در آثار ابن عربی و بیدل دهلوی

## فصل اول

- ۲۷۹ (۱) واژه شناسی «انسان».....
- ۲۷۹ (۱-۱) «ظهور» و پیدایی.....
- ۲۸۱ (۱-۲) «نسیان» و فراموشی.....



- ۲۸۳..... «انْمَلَه: سرانگشتان» (۱-۳)
- ۲۸۳..... سیاهی و مردمک چشم (۱-۴)
- ۲۸۴..... «حَدّ» و لبه شمشیر..... (۱-۵)
- ۲۸۸..... «ظَلّ» و سایه کوه و زمین کم یَزْرَع..... (۱-۶)
- ۲۸۸..... نتیجه گیری از بخش واژه شناسی «انسان» (۱-۷)
- ۲۸۸..... «انسان» در اصطلاح..... (۲)
- ۲۹۲..... جایگاه «انسان» در کائنات..... (۳)

## فصل دوم

- ۳۰۳..... منشاء اندیشه «انسان کامل»..... (۱)
- ۳۰۵..... الف) بُعد روحانی و هستی شناسی «انسان کامل».....
- ۳۰۵..... ب) بُعد جسمانی و معرفت شناسی انسان کامل.....
- ۳۰۶..... اندیشه «انسان کامل» در ادیان و کیش های گوناگون..... (۲)
- ۳۰۶..... (۲-۱) «انسان کامل» در فرهنگ ایرانی.....
- ۳۰۹..... (۲-۲) «انسان کامل» در فرهنگ و آیین هندی.....
- ۳۱۰..... (۲-۲-۱) فنا.....
- ۳۱۱..... (۲-۲-۲) وحدت، حلول و اتحاد.....
- ۳۱۴..... (۲-۲-۳) تشبّه به إله.....
- ۳۱۵..... (۲-۲-۴) إله به وصف مُدرک نیست.....
- ۳۱۷..... (۲-۲-۵) اراده فاعلی.....
- ۳۱۸..... «انسان کامل» در فرهنگ یونانی..... (۳)
- ۳۲۰..... «انسان کامل» در ادیان یهودیت و مسیحیت..... (۴)
- ۳۲۰..... (۴-۱) «انسان کامل» در دین یهودی.....
- ۳۲۲..... «انسان کامل» در دین مسیحی..... (۴-۲)
- ۳۲۴..... شیوه های انتقال اندیشه «انسان کامل» به مسلمانان..... (۵)

۳۲۵..... ۵-۱) إخوان الصفا

۳۲۷..... ۵-۲) نقش ترجمه در انتقال اندیشه «انسان کامل» به مسلمانان

### فصل سوم

۳۳۳..... ۱) مصطلح «انسان کامل» پیش از ابن عربی

۳۳۹..... ۲) مصطلح انسان کامل از نظر ابن عربی و پیروانش

۳۳۹..... ۳) علت آفرینش «انسان کامل»

۳۳۹..... ۳-۱) خلافت حق به خاطر محجوب بودن او (بعد هستی شناسی)

۳۴۰..... ۳-۲) تکمیل مراتب معرفت و تکمیل وجود به وجود محدث (بعد معرفت شناسی)

۳۴۲..... ۴) کمال انسان در چیست؟

۳۴۲..... ۴-۱) کمال انسان کامل به مرتبه اوست

۳۴۳..... ۴-۲) کمال انسان کامل به خلقت بر صورت الهی است

۳۴۳..... ۵) چرا کمال جز برای انسان نیست؟

### فصل چهارم

۳۴۷..... ۱) خلقت «انسان کامل»

۳۴۷..... ۱-۱) کیفیت خلقت «انسان کامل»

۳۴۹..... ۱-۲) خلق «انسان کامل» بر صورت حضرت الهی

۳۵۱..... ۲) فائده خلق انسان بر صورت حق تعالی

### فصل پنجم

۳۵۵..... ۱) «انسان کامل» کیست؟

۳۵۶..... ۲) مهم ترین ویژگی های «انسان کامل»

۳۵۹..... ۲-۱) «انسان کامل» برزخ و خط فاصل میان حق و عالم است

۳۶۱..... ۲-۲) «انسان کامل» خلیفه الهی است

۳۶۲..... ۲-۳) عبودیت انسان کامل، محض است

- ۲-۴) «انسان کامل» روح عالم است..... ۳۶۳
- ۲-۵) خطاب «المیزان» متوجّه «انسان کامل» نیست..... ۳۶۵
- ۲-۶) مخلوقات مسخّر «انسان کامل» هستند..... ۳۶۵
- ۳) علت اختصاص صورت الهی بر «انسان کامل»..... ۳۶۶
- ۴) رابطه «انسان کامل» و حق تعالی..... ۳۶۷
- ۵) فرق «انسان کامل» و «انسان حیوان»..... ۳۷۰
- ۶) آیا کمال انسانی در همه افراد بشر موجود و مقدر است و در همه دیده می شود؟..... ۳۷۳
- ۷) خلفاء «انسان کامل» و منازل آن..... ۳۷۴
- ۸) اطاعت از «انسان کامل»..... ۳۷۵
- ۹) مصطلحات مترادف «انسان کامل»..... ۳۷۵
- ۱۰) مفاهیم مترادف «انسان کامل»..... ۳۷۶
- ۱۰-۱) قطب..... ۳۷۶
- ۱۰-۱-۱) قطبیت صغری..... ۳۷۸
- ۱۰-۱-۲) قطبیت کبری..... ۳۷۹
- ۱۰-۱-۳) رابطه و پیوند میان قطب اکبر و اصغر..... ۳۸۰
- ۱۰-۲) ولی..... ۳۸۳
- ۱۰-۳) حقیقت محمدیه..... ۳۸۶
- ۱۰-۴) «کلمه» از نظر صوفیه و ابن عربی..... ۳۹۱
- ۱۱) «انسان کامل»؛ اولین موجود..... ۳۹۴
- ۱۲) مناقشه قول صوفیه در باب اولین موجود..... ۳۹۷
- ۱۳) «انسان کامل» جامع الحقائق است..... ۳۹۷
- ۱۳-۱) در تعریف جامعیت «انسان کامل»..... ۳۹۸
- ۱۳-۲) معنای جامعیت «انسان کامل» برای حقائق الهیه..... ۳۹۹

## فصل ششم

- ۴۰۹..... «انسان» در آثار بیدل دهلوی.....
- ۴۱۴..... عَلت خلقت آدم.....
- ۴۱۸..... حقیقت محمدیه در اندیشه بیدل دهلوی.....
- ۴۳۰..... کمال «انسان» از نظر بیدل دهلوی.....
- ۴۳۱..... تطوّر آفرینش «انسان» در اندیشه بیدل دهلوی.....
- ۴۳۱..... (۵-۱) از نظر ترتیب آفرینش در سلسله موجودات.....
- ۴۳۲..... (۵-۲) از نظر تطوّر آفرینش جسمانی.....
- ۴۳۴..... (۵-۳) از نظر ترتیب آفرینش روحانی.....
- ۴۳۴..... (۵-۴) از نظر انطوا بر سایر مراتب وجود.....

### فصل هفتم

- ۴۴۱..... تمثیل‌های بیدل دهلوی برای «انسان» یا «آدم» و «انسان کامل».....
- ۴۴۱..... (۱) تمثیل «آواز».....
- ۴۴۷..... (۲) تمثیل «آینه».....
- ۴۶۵..... (۳) تمثیل «بو».....
- ۴۶۹..... (۴) تمثیل «جام».....
- ۴۷۸..... (۵) تمثیل «جوش» و «سرجوش».....
- ۴۸۲..... (۶) تمثیل «حباب».....
- ۴۸۲..... (۶-۱) بررسی واژگانی «حباب».....
- ۴۸۴..... (۶-۲) کاربرد «حباب» نزد ابن عربی و صوفیه.....
- ۴۸۷..... (۶-۳) کاربرد «حباب» در آثار بیدل دهلوی.....
- ۴۸۷..... (۶-۳-۱) «حباب» مظهر «تکثر».....
- ۴۸۹..... (۶-۳-۲) «حباب» نماد «بادسری و تکبر».....
- ۴۹۰..... (۶-۳-۳) «حباب» مظهر «خاموشی».....
- ۴۹۲..... (۶-۳-۴) «حباب» مظهر «انسان» و «انسان کامل».....